



تصمیم‌گیری مجرمان از منظر اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری کیفری^۱

حمید بهره‌مند*، زهرا ساکیانی**

چکیده

اقتصاد رفتاری، شاخه‌ای در علم اقتصاد است که به دنبال تعدیل فرضیات اقتصاد نئوکلاسیک با استفاده از یافته‌های سایر علوم و به‌ویژه روان‌شناسی است. اقتصاد رفتاری تأکید می‌کند که انسان‌ها برای پردازش اطلاعات از فرایندهایی استفاده می‌کنند که سبب می‌شود تصمیم‌های اتخاذی آن‌ها چنان‌که در اقتصاد متعارف فرض می‌شود همواره در راستای حداکثرسازی منافع مورد انتظار و حداقل‌سازی هزینه‌های مورد انتظار نباشند. نتایج این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است نشان می‌دهند که از منظر اقتصاد رفتاری، عواملی بر تصمیم‌گیری مجرمان برای ارتکاب جرم مؤثر هستند که هر یک به‌نحوی با جمع‌آوری اطلاعات برای ارتکاب جرم و ارزیابی مجرمان از قطعیت و شدت مجازات‌ها مرتبط هستند. به علت وجود همین عوامل است که نمی‌توان همواره قائل به صحت این فرض بود که افزایش شدت و قطعیت مجازات‌ها سبب کاهش میزان جرایم می‌شود. فرایند تصمیم‌گیری و انتخاب مجرمان و ادراک آن‌ها از شدت و قطعیت مجازات از منظر اقتصاد رفتاری، نیازمند توجه به جزئیاتی است که عموماً مورد توجه سیاست‌گذاران کیفری قرار نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد مدنظر قرار دادن این موارد می‌تواند به افزایش کارایی سیاست‌های اتخاذی

۱. این مقاله برگرفته از رساله‌ دوره دکتری تخصصی نویسنده دوم تحت عنوان «تحلیل اقتصادی جرم و مجازات از منظر اقتصاد رفتاری» با راهنمایی نویسنده مسؤل و مشاوره آقای دکتر فیروز محمودی جانکی و آقای دکتر میثم امیری در دانشگاه تهران است.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)
bahrmand@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
zahrasakiani@yahoo.com

برای مقابله با جرم کمک کند و در توضیح مواردی که سیاست‌های اتخاذی در مقابله با جرایم مؤثر نبوده یا تأثیرگذاری کمتری داشته‌اند، مفید باشد.

واژگان کلیدی: اقتصاد رفتاری، تصمیم‌گیری مجرمان، قواعد اکتشافی، سوگیری‌های شناختی، ادراک شدت و قطعیت مجازات

مقدمه

در مکتب اقتصادی نئوکلاسیک، انسان اقتصادی، انسانی است که تصمیم‌هایی را اتخاذ می‌کند که بیشترین مطلوبیت مورد انتظار را برای وی به بار آورد. بر همین اساس، گفته می‌شود انسان‌ها برای ارتکاب جرم نیز مانند هر اقدام دیگری، دست به تحلیل هزینه-فایده می‌زنند و مطلوبیت مورد انتظار را می‌سنجند و تنها در صورتی مرتکب جرم می‌شوند که مطلوبیت مورد انتظار بیش از هزینه‌های مورد انتظار باشد. با توجه به اینکه مجازات، یکی از بزرگ‌ترین هزینه‌های جرم تلقی می‌گردد، عاملی مهم در تحلیل هزینه-فایده به شمار می‌رود و مجازات مورد انتظار، حاصل ضرب قطعیت (احتمال دستگیری و محکومیت) و شدت مجازات است.

برخلاف فرض اقتصاد نئوکلاسیک مبنی بر اینکه انسان‌ها از عقلانیت نامحدود، نیروی اراده نامحدود و نفع شخصی نامحدود، برخوردار و دارای آزادی در انتخاب و بهره‌مند از اطلاعات کامل هستند (امیری، ۱۳۹۶: ۱۰۱)، در رویکرد اقتصاد رفتاری گفته می‌شود انسان‌ها برای تصمیم‌گیری، به اطلاعات کامل دسترسی ندارند. همچنین برای تصمیم‌گیری، علاوه بر سیستم منطقی و استدلالی، از سیستم شهودی^۱ نیز بهره می‌برند. سیستم شهودی به صورت خودکار و سریع، بدون نیاز به تلاش زیاد یا کنترل خودخواسته عمل می‌کند، وابسته به بستر^۲ و محیط تصمیم‌گیری است و معمولاً احساسات و عادات در آن تأثیرگذار هستند، فلذا کنترل کردن یا تغییر دادن آن دشوار است. این سیستم از میانبرهای ذهنی^۳ یا اکتشافاتی^۴ استفاده می‌کند که انسان‌ها از طریق تجربه شخصی آن‌ها را می‌آموزند یا به صورت طبیعی در ذات انسان‌ها وجود دارند. در مقابل، عملکرد سیستم استدلالی آهسته‌تر، تحلیل‌گرانه، نیازمند تلاش و به صورت آگاهانه قابل کنترل است (Kahneman, 2003: 1451).

یک قاعده اکتشافی^۵، قاعده یا راهبردی ساده و اغلب صرفاً تقریبی برای حل یک مسئله است (Camerer and Loewenstein, 2004: 10) و در مقابل عملکرد سیستم دو قرار می‌گیرد که در آن

1. intuitive
2. context- dependent
3. mental shortcuts
4. heuristics
5. heuristic rule

با گردآوری و ارزیابی هرچه بیشتر اطلاعات و بررسی تفصیلی پیامدهای راه‌حل‌های گوناگون می‌توان در خصوص یک موضوع، تصمیم‌گیری کرد. یک قاعده اکتشافی، میانبری ذهنی است که به انسان‌ها کمک می‌کند به سرعت و بدون نیاز به صرف زمان طولانی برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، تصمیم‌گیری و قضاوت کنند.

اگرچه به کارگیری قواعد اکتشافی می‌تواند فرایند تصمیم‌گیری را سرعت بخشد، اما ممکن است منجر به خطاها و سوگیری‌هایی شود (Dale 2015: 95) که به آن‌ها سوگیری‌های شناختی^۱ اطلاق می‌شود. در واقع استفاده از اکتشاف‌ها توسط سیستم شهودی گاه سبب می‌شود افراد در تحلیل و به‌کارگیری اطلاعات موجود و در دسترس نیز دچار اشتباهاتی شوند.

در این مقاله برخی از اکتشاف‌ها و سوگیری‌های شناختی مؤثر در تصمیم‌گیری مجرمان برای ارتکاب جرم بررسی می‌شوند و نحوه استفاده از آن‌ها برای تغییر رفتار مورد اشاره قرار می‌گیرند. سوگیری‌های قابل‌تصور در تصمیم‌گیری مجرمان تحت سه عنوان کلی سوگیری‌های محتمل در جمع‌آوری اطلاعات که بر محوریت نقش «خود» در تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم تأکید می‌کنند و می‌توانند مانع از تحلیل هزینه-فایده صحیح شوند، و نیز سوگیری‌های محتمل در ارزیابی احتمالات مربوط به دستگیری و محکومیت و نیز شدت مجازات بررسی می‌شوند و ادراک مجرمان احتمالی از قطعیت و شدت مجازات بر اساس اقتصاد رفتاری تبیین خواهد شد. البته این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که بسیاری از مواردی که بیان خواهند شد به‌صورت خاص در تصمیم‌گیری‌های مجرمان مورد آزمون قرار نگرفته‌اند، بلکه به‌صورت عام و در میان بسیاری از انسان‌ها وجود دارند و با توجه به اینکه به‌کارگیری یافته‌هایی که در بستری غیر از ارتکاب جرم به دست آمده‌اند ممکن است نتایجی داشته باشد که عیناً در بستر ارتکاب جرم قابل‌تسری نباشند، به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌های تجربی برای سنجش این موارد در تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم به‌صورت خاص بتواند بر دقت این یافته‌ها بیفزاید. به هر روی، به نظر می‌رسد توجه به این موارد در سیاست‌گذاری‌های مقابله با جرم، می‌تواند در افزایش بازدارندگی، مؤثر و در تبیین مواردی که سیاست‌های اتخاذی در مقابله با جرایم مؤثر نبوده یا تأثیرگذاری کمتری داشته‌اند، مفید باشد.

۱. سوگیری‌ها در جمع‌آوری اطلاعات

برخلاف این فرض در اقتصاد نئوکلاسیک که انسان‌ها به اطلاعات کامل دسترسی دارند و برای تصمیم‌گیری گزینه‌های مختلف را در نظر می‌گیرند، برخی مطالعات تجربی نشان داده‌اند که افراد

1. cognitive bias

در جمع‌آوری اطلاعات دچار برخی سوگیری‌ها می‌شوند. سوگیری‌های خودمدارانه^۱ از مهم‌ترین سوگیری‌ها در جمع‌آوری اطلاعات به حساب می‌آیند. سوگیری‌های خودمدارانه را می‌توان تمایل به تکیه کردن بیش از حد بر دیدگاه‌ها و نظرات خود بیان کرد (Sreenivas and Rao 2019: 286). سوگیری‌های تأیید و اجماع کاذب در این معنا از جمله مهم‌ترین سوگیری‌های خودمدارانه به شمار می‌روند. همچنین سوگیری خدمت به خود به‌ویژه زمانی که در کنار سوگیری تأیید^۲ قرار گیرد، می‌تواند در تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم مؤثر باشد که این تأثیر نیز بیان می‌شود.

۱-۱. سوگیری تأیید

سوگیری تأیید به این معنا است که افراد غالباً تمایل دارند شواهدی را جست‌وجو کنند که نظرات، باورها و اعتقادهای آن‌ها را تأیید می‌کنند و شواهد مخالف با باورهای خود را نادیده بگیرند یا حداقل وزن کمتری به این شواهد بدهند. زمانی که افراد با مطالبی مواجه شوند که با اعتقادات آن‌ها ناهماهنگ است به‌صورت خودکار، زمان بیشتری را برای بررسی آن‌ها اختصاص می‌دهند و نسبت به آن‌ها بیشتر انتقاد می‌کنند و در نهایت نیز این‌گونه قضاوت می‌کنند که این مطالب به اندازه مطالب هماهنگ با باورهای آن‌ها قوت ندارند (Zamir and Teichman 2018: 59). برای مثال، لرد و همکارانش دریافتند زمانی که ادله واقعی درباره تأثیرات مجازات اعدام به آزمایش‌شوندگان داده شد، افرادی که به‌عنوان موافقین اعدام شناخته می‌شدند اظهار داشتند این ادله، اعتقادات سابق آن‌ها را تقویت می‌کند و افرادی که مخالف اعدام بودند نیز همین اعتقاد را داشتند و قرار گرفتن این دو گروه در معرض اطلاعات یکسان سبب شد فاصله میان نظرات آن‌ها بیشتر شود (Lord et al, 1979: 2105). خطای تأیید، تمایل به تفسیر اطلاعات جدید، به‌گونه‌ای است که با نظرات موجود، باورها و اعتقادات فرد هماهنگ باشند. به این ترتیب، فرد شواهد تأییدآمیز زیادی در راستای تأیید تصمیم‌گیری خود می‌بیند، در حالی که نشانه‌های خلاف آن یا دیده نشده و یا خیلی سریع به‌عنوان استثنائات یا موارد خاص رد می‌شوند. این سوگیری در زمان تصمیم‌گیری مجرمان به ارتکاب جرم نیز وجود دارد. لذا اگرچه در اقتصاد نئوکلاسیک، فرض بر این است که انسان عقلانی در زمان تصمیم‌گیری، تمام منافع و هزینه‌های تصمیم خود را مورد سنجش قرار داده و در صورت غلبه منافع بر هزینه‌ها، تصمیم خود را عملی می‌کند، اما این رویکرد، وجود سوگیری تأیید را نادیده می‌گیرد؛ سوگیری‌ای که بر اساس آن، فرد مجرم، شواهدی را که در راستای تأیید تصمیم‌گیری او برای ارتکاب جرم هستند، در نظر می‌گیرد، اما شواهد خلاف آن را نادیده می‌گیرد یا وزن کمتری به آن‌ها می‌دهد.

1. egocentric biases
2. confirmation bias

برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود افزایش میزان اطلاعات در دسترس تصمیم‌گیرنده می‌تواند این سوگیری را تقویت کند، زیرا افزایش میزان اطلاعات، معمولاً تعداد تفاسیر ممکن بالقوه از آن اطلاعات را افزایش می‌دهد، اما احتمالاً در پیشگیری یا کاهش سوگیری تأیید مؤثر نیست، زیرا افراد از شواهد اضافی، بیشتر برای یکپارچه کردن و تأیید دیدگاه‌های خود استفاده می‌کنند تا تغییر دادن آن‌ها (Williams, 2014: 338).

۲-۱. سوگیری خدمت به خود

سوگیری خدمت به خود، به گرایشی اطلاق می‌شود که افراد در رابطه با موفقیت‌های خود، اسنادهای مبتنی بر ویژگی‌های پایدار و برای شکست‌های خود، اسنادهای موقعیتی به کار می‌برند. در واقع، زمانی که نتایج منفی به دست می‌آیند، انسان‌ها توضیحات موقعیتی^۲ مانند بدشانسی، مداخله دیگران، دشوار بودن کار و غیره را به‌عنوان علت بیان می‌کنند. اما زمانی که نتایج به‌دست آمده، مطلوب باشند، عوامل درونی مانند شخصیت، توانایی و خرد و دانش خودشان را به‌عنوان علت بیان می‌کنند (Shtudiner, Klein and Kantor, 2017: 340). پژوهشگران، شواهد بسیاری را جمع‌آوری کرده‌اند که نشان می‌دهد انسان‌ها برای کارهای خوب به خود امتیاز می‌دهند و کارهای بد خود را انکار می‌کنند. مثلاً ۱. دانش‌آموزانی که در امتحان خوب عمل می‌کنند، عملکرد خوب خود را به توانایی و تلاش خود نسبت می‌دهند و کسانی که ضعیف عمل می‌کنند آن را به امتحان غیرمنصفانه یا بدشانسی نسبت می‌دهند، ۲. قماربازان موفقیت خود را به مهارت و شکست خود را به بدشانسی نسبت می‌دهند، ۳. گروه‌های دونفره‌ای که به انجام وظیفه‌ای ماهرانه می‌پردازند هر کدام برای بردها به خود امتیاز می‌دهند در حالی که سرزنش باخت‌ها را بیشتر متوجه یار خود می‌دانند، ۴. هنگامی که از دانشجویان خواسته شد تا علت این موضوع را تبیین کنند که چرا دیگری علاقه‌ای به آن‌ها ندارد، مسئولیت اندکی را متوجه خود ساختند (یعنی شخص دیگر باید مشکلی داشته باشد)، اما هنگامی که به آنان گفته شد دیگری به آن‌ها علاقه‌مند است، آن را به شخصیت خودشان نسبت دادند (ارونسون، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۶). سوگیری خدمت به خود یعنی انسان‌ها معمولاً اوضاع خوب را به خود و اوضاع بد را به دیگران و موقعیت نسبت می‌دهند. این سوگیری تا حد زیادی به حفظ شادمانی کمک می‌کند (هالپرن، ۱۳۹۸: ۳۳۸).

با توجه به وجود این سوگیری باید گفت مجرمانی که با موفقیت مرتکب جرم می‌شوند و دستگیر نمی‌شوند یا در صورت دستگیری، حکم به محکومیت آن‌ها صادر نمی‌شود، ارتکاب موفقیت‌آمیز

1. self-serving bias
2. Situational explanations

جرم را به خود و مهارت‌ها و ویژگی‌های درونی خود نسبت می‌دهند که عواملی پایدار و باثبات هستند. اما مجرمانی که دستگیر و محکوم می‌شوند دستگیری و محکومیت را به عوامل موقعیتی مانند بدشانسی، حضور اتفاقی شهود در محل، دخالت‌های ناگهانی دیگران و اموری از این دست نسبت می‌دهند که اموری غیر پایدار هستند و ممکن است تصور فرد بر این باشد که می‌تواند در زمان ارتکاب مجدد جرم، آن‌ها را بررسی و کنترل نماید تا از دستگیری و محکومیت خود جلوگیری کند. لذا با توجه به وجود سوگیری خدمت به خود، ممکن است مجرمانی که دستگیر و محکوم می‌شوند برآورد خود از احتمال دستگیری و محکومیت را در آینده چندان افزایش ندهند. در حالی که فرض بر این است که دستگیری و محکومیت باید قطعیت مجازات را در ذهن مجرم افزایش دهد.

به نظر می‌رسد حداقل در عالم نظریه، وجود سوگیری تأیید در کنار سوگیری خدمت به خود، رویکرد اقتصاد متعارف نسبت به تصمیم‌گیری مجرمان را با مشکل مواجه سازد، زیرا مجرمان نه تنها به علت وجود سوگیری تأیید، گزینه‌های احتمالی را به صورت کامل بررسی نمی‌کنند، بلکه به علت وجود سوگیری خدمت به خود، در صورت ارتکاب موفق جرم و عدم دستگیری و محکومیت، این نتیجه خوب را به علل ثابتی مانند توانایی و مهارت و ارزیابی‌های دقیق خود نسبت می‌دهند، اما در صورت دستگیر و محکوم شدن، این نتیجه را به علل پیرامونی مانند بدشانسی، دخالت‌های نابه‌جای دیگران و امور متغیر دیگر نسبت می‌دهند.

۳-۱. واقع‌گرایی خام‌اندیشانه و تأثیر اجماع کاذب^۱

افراد واقعیت را به شیوه‌های مختلفی ادراک و تفسیر می‌کنند. در یک مطالعه مشهور، دانشجویان دو دانشگاه، فیلمی از یک بازی فوتبال خشن را میان تیم‌های فوتبال دانشگاه‌های خود مشاهده کردند. سپس از آن‌ها خواسته شد که موارد تخلف از قواعد توسط تیم‌ها را مشخص و بیان کنند که خطاها شدید بوده‌اند یا خیر. در حالی که حدوداً نُه دهم دانشجویان استنفورد بیان کردند که تیم دارتموث، بازی خشن را ایجاد کرده است، بیشتر دانشجویان دارتموث معتقد بودند که هر دو تیم مقصر بوده‌اند. این مثال، واقع‌گرایی خام‌اندیشانه را نشان می‌دهد به این معنا که انسان‌ها باور دارند نگاه آن‌ها به جهان پیرامون، عینی^۲ است و کسانی که دیدگاه مخالف آن‌ها دارند یا دچار سوگیری هستند و یا اطلاعات کافی ندارند. افراد تصور می‌کنند واقعیت را «آن گونه که هست» می‌بینند و اعتقادات و نگرش‌های آن‌ها از فهم بدون سوگیری شواهد موجود در دسترس آن‌ها ناشی می‌شود. این تصور این اعتقاد را به دنبال دارد که سایر انسان‌های عقلانی نیز که به اطلاعات مشابه دسترسی دارند باید به

1. naïve realism and false-consensus effect
2. objective

نتیجه مشابهی برسند و اگر به نتایج مشابهی نرسند به این خاطر است که اطلاعات درستی نداشته‌اند یا عقلانی نیستند یا به‌سوی منافع خود یا ایدئولوژی یا سایر تأثیرات منحرف‌کننده سوگیری داشته‌اند. این سوگیری مبنای تأثیر اجماع کاذب است (Zamir and Teichman, 2018: 66-67).

اجماع کاذب، تمایل افراد برای بیش از حد تخمین زدن میزان اشتراک نظرات آن‌ها با سایرین را بیان می‌کند. وجود این سوگیری سبب می‌شود افراد، میزان اتفاق نظر بر روی اعتقادات، نظرات و افعال خود را بیش از واقع ارزیابی کنند (Gilovich and Ross, 2015: 22). در واقع انسان‌ها تصور می‌کنند دیگران نیز همان گونه به دنیا می‌نگرند که آن‌ها فکر می‌کنند. به این ترتیب ممکن است شخص با توجه به تفسیر شخصی خود از قوانین، تصور کند که دیگران و از جمله مقامات نظام عدالت کیفری، مشابه وی به موضوع می‌نگرند. لذا اگر وی، عمل خود را مصداق ماده قانونی نداند یا اعمال آن را در حق خود ناعادلانه بداند، احتمال محکومیت خود را کمتر برآورد می‌نماید. زمانی که یک موقعیت یا انتخاب، مستعد پذیرش تفسیرهای مختلف باشد، تأثیر اجماع کاذب، بیشتر خواهد بود، چراکه فرصت تفسیرهای شخصی از موقعیت وجود دارد (Zamir and Teichman, 2018: 67). بر این اساس، تأثیر اجماع کاذب به‌ویژه زمانی که قوانین و مقررات به‌صورت دقیق بیان نشده و دچار ابهام باشند، می‌تواند سبب اشتباه در محاسبات افراد شود. برای مثال می‌توان گفت قوانینی مانند قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور و عنوان مجرمانه افساد فی‌الأرض با توجه به ابهامی که دارند راه را برای تفسیرهای شخصی متعدد باز نموده و امکان شکل‌گیری اجماع کاذب را افزایش می‌دهند و به این ترتیب می‌توانند سبب کاهش بازدارندگی شوند. برای مثال اینکه اساساً مفهوم اخلاص در نظام اقتصادی کشور چیست و اخلاص در نظام پولی، ارزی، تولیدی یا صادراتی کشور و اخلاص در توزیع مایحتاج عمومی با چه میزانی و از چه طریقی (با توجه به تمثیلی بودن مصداق مذکور در ماده ۱ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی) باید صورت گیرد و ملاک عمده یا کلان یا فراوان بودن اخلاص که سبب تفاوت‌های بسیار زیاد در مجازات‌ها می‌شود، چیست، موارد بسیار مبهمی هستند که فرصت را برای شکل‌گیری اجماع کاذب بیشتر فراهم می‌کنند و سبب می‌شوند چنانچه شخص خود را مصداق این موارد نداند، تصور کند از نظر دیگران نیز همین گونه است. برای مثال ممکن است شخصی به طرق نامشروع اقدام به تحصیل وام‌های کلان بنماید و آن را در غیر از موارد تعیین شده به مصرف برساند. مثلاً با توجه به خلأهای نظارتی، سکه، ارز یا ملک خریداری کند و با توجه به شرایط تورمی موجود در کشور به سودهای کلان دست یابد (و حتی مبالغ وام‌گرفته شده را نیز با جریمه‌های مرتبط پرداخت کند) و خود را نیز فردی کارآفرین بداند که در جهت توسعه اقتصادی کشور عمل می‌کند. در این صورت ممکن است با توجه به تأثیر اجماع کاذب، وی صادقانه تصور کند که نظر

دیگران نیز همین است. اما در دادگاه به دلیل ابهام و تفسیرهای احتمالی از قوانین محکوم شود. برای مثال ممکن است با توجه به عبارت «امثال آن» در انتهای بند الف، فرد به دلیل اخلال در نظام پولی و بانکی کشور از مجرای تحصیل وجوه کلان از شبکه بانکی از طرق نامشروع و به استناد بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور محکوم شود، در حالی که چنین برداشتی را از بند مذکور نداشته و تصور نمی‌کرده دیگران نیز چنین برداشتی داشته باشند.

۲. اکتشافها و سوگیری‌های شناختی در ارزیابی قطعیت مجازات

هرچند برخی مواردی که در قسمت قبل بیان شد می‌توانند به صورت غیرمستقیم بر ارزیابی احتمالات تأثیرگذار باشند اما تمرکز در آن موارد بر محوریت نقش «خود» در تصمیم‌گیری بود. در این بخش، سوگیری‌هایی بررسی می‌شوند که مستقیماً بر ارزیابی افراد از احتمالات تأثیرگذار هستند.

۲-۱. دسترس‌پذیری^۱

تأثیر شدت و قطعیت ضمانت‌اجراها بر بازدارندگی از جرم، در مرکزیت مطالعات مربوط به تحلیل اقتصادی جرم قرار دارد و عموماً گفته می‌شود با افزایش شدت و قطعیت مجازات، میزان جرایم کاهش خواهد یافت. نکته‌ای که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد این است که بازدارندگی، محصول میزان واقعی یک ضمانت‌اجرا یا احتمال دستگیری و محکومیت نیست، بلکه محصول اعتقادات و باورهای افراد از میزان ضمانت‌اجرا و احتمال دستگیری است و قطعیت و شدت مجازات به صورت عینی لزوماً با شدت و قطعیت ذهنی منطبق نیست.

برای مثال، بسیاری از افراد در طول زندگی خود با این موقعیت تصمیم‌گیری مواجه شده‌اند که از سرعت مجاز تجاوز کنند یا اتومبیل خود را به صورت غیرقانونی پارک کنند. در این موارد به خطرات احتمالی رفتار خود نظیر جریمه شدن نیز اندیشیده‌اند. اما احتمالاً از ضمانت‌اجرای دقیق این تخلف و نیز میزان احتمال جریمه شدن مطلع نبوده‌اند. در این حالت فرد چگونه تصمیم‌گیری می‌کند؟ یک عامل احتمالاً به شدت بر تصمیم‌گیری مؤثر خواهد بود. اگر شب قبل، یکی از دوستان فرد درباره جریمه شدن به خاطر سرعت غیرمجاز برای وی خاطره‌ای گفته باشد یا در روزنامه، خبری درباره اقدامات پلیس برای مقابله با سرعت غیرمجاز خوانده باشد، بیشتر محتمل است که قانون را رعایت کند. روان‌شناسان این پدیده را دسترس‌پذیری می‌نامند. یعنی اشخاص اعتقادات خود را بر مبنای اطلاعات روایت‌شده، شکل می‌دهند که به آسانی می‌توانند به ذهن بیاورند (Harel, 2014: 575).

1. availability heuristic

دسترس‌پذیری سبب می‌شود یک شخص، سرعت و روانی در به یاد آوردن یک نتیجه را با احتمال بالاتر وقوع آن (مثلاً دستگیری) ترکیب کند. زمانی که افراد، احتمال وقایع برجسته یا به‌یادماندنی را بیشتر از حد تخمین می‌زنند، اما وقایع با اهمیتی را که چندان به‌یادماندنی نیستند، نادیده می‌گیرند، دچار سوگیری دسترس‌پذیری شده‌اند. حوادث به یادماندنی به این علت که افراد نسبت به آن‌ها دقت می‌کنند، ممکن است به دلایلی که هیچ ارتباطی با میزان شیوع و رواج کلی آن‌ها ندارد، بیشتر به یاد آورده شوند. برای مثال، به این علت که وقایعی روشن و شفاف هستند یا به خوبی اطلاع‌رسانی شده‌اند یا در میان دوستان و آشنایان یک شخص خاص رایج‌تر بوده‌اند، شخص احتمال وقوع آن‌ها را بیشتر تخمین می‌زند. در نتیجه، به کارگیری قاعدهٔ اکتشافی دسترس‌پذیری، گاه آنچه آسان‌تر یادآوری می‌شود، نمونه‌ای واقعی از تصویر کلی نیست (ارونسون، ۱۳۸۵: ۱۶۱). با استفاده از همین سوگیری است که پیشنهاد شده قبض‌های جریمه روی کاغذهایی به رنگ نارنجی چاپ شود و روی اتومبیل‌ها قرار گیرد تا به دلیل جلب توجه بیشتر افراد، احتمال جریمه شدن را در ذهن آن‌ها افزایش دهد (Harel 2014: 575).

در خصوص ادراک افراد از قطعیت مجازات می‌توان از این سوگیری بهره برد. به این ترتیب که با اطلاع‌رسانی گسترده و پوشش رسانه‌ای موارد برجستهٔ جرایم و مجازات‌ها برای افزایش ادراک افراد از احتمال دستگیری و محکومیت و در نتیجه افزایش بازدارندگی استفاده کرد. با توجه به این سوگیری به نظر می‌رسد انجام تحقیقاتی مبنی بر اینکه کدام‌یک از اقدامات اجرایی و قضایی در مرکز توجه عموم قرار می‌گیرد و نسبت به کدام دسته از اقدامات، جلب توجه عمومی صورت نمی‌گیرد، واجد اهمیت باشد. شاید بتوان گفت یکی از توجیهاتی که می‌توان برای آنچه در بند ۳ استیادهٔ رئیس قوه قضائیه وقت از رهبری در مرداد ماه ۹۷ در خصوص اقدامات ویژه برای برخورد قاطع و سریع با اخلاص‌گران و مفسدان اقتصادی پیش‌بینی شد، اکتشاف دسترس‌پذیری بوده است. این بند مقرر می‌داشت «به تشخیص رئیس دادگاه جلسات علنی و قابل‌انتشار در رسانه‌ها می‌باشد». به نظر می‌رسد علنی بودن جلسات دادگاه و به‌ویژه قابلیت انتشار آن‌ها در رسانه‌ها را بتوان به‌عنوان ابزاری برای افزایش ادراک افراد از قطعیت مجازات در نظر گرفت. البته با توجه به اینکه مقنن و همچنین اجراکنندهٔ قانون باید بازخورد اجتماعی مجازات را مورد توجه قرار دهند (رشادتی و رضایی، ۱۳۹۹: ۱۰۱) باید این مسئله را نیز مدنظر قرار داد که رسانه‌ای شدن بیش از حد دادگاه‌ها از جنبه‌های دیگر می‌تواند نتایج متفاوتی از حیث میزان بازدارندگی داشته باشد که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود.

پوشش رسانه‌ای بیش از حد جلسات دادگاه می‌تواند برجستگی این موارد را در ذهن مشاهده‌کننده کاهش دهد. توضیح اینکه اگرچه گفته شد که بر اساس اکتشاف دسترس‌پذیری، برجستگی یک واقعه می‌تواند سبب تخمین بالاتر از احتمال وقوع آن شود و انتشار جلسات دادگاه از

طریق رسانه‌ها می‌تواند به این امر کمک کند، اما در صورت گسترده شدن موارد انتشار جلسات دادگاه در رسانه‌ها و تبدیل شدن آن به موضوع روزمره اخبار تلویزیونی، این برجستگی از بین خواهد رفت و لذا تأثیر آن در افزایش بازدارندگی کاهش می‌یابد. همین مسئله در خصوص نوع مجازات‌ها نیز قابل طرح است. برای مثال، در خصوص مجازات شدیدی مانند اعدام، صرف‌نظر از نتایج متفاوت تحقیقات تجربی در خصوص آنکه بعضی بازدارنده بودن اعدام را تأیید می‌کنند و بعضی آن را بازدارنده نمی‌دانند و با توجه به طبیعت کارهای تجربی به خصوص در علوم اجتماعی ممکن است هیچ‌گاه پاسخی قطعی برای آن پیدا نشود (وینتر، ۱۳۹۴: ۸۸۵) اما به نظر می‌رسد که میزان دسترس‌پذیری به آن می‌تواند در ادراک قطعیت (و نه شدت) مجازات مؤثر و از این حیث قابل توجه باشد. لذا در صورتی که موارد خاص مجازات اعدام از طریق پوشش رسانه‌ای برجسته‌سازی شوند می‌توانند در افزایش ادراک افراد از قطعیت اعدام مؤثر باشند، اما در صورت تعدد موارد صدور حکم به این مجازات و رسانه‌ای کردن آن‌ها می‌توان گفت با عادی شدن و کاهش برجستگی آن، اثرات بازدارندگی این مجازات کاهش خواهد یافت.

افزایش اعتماد عمومی نسبت به عملکرد دستگاه عدالت کیفری به‌عنوان یکی از ادله موافقان رسانه‌ای شدن جلسات دادگاه مطرح شده (مرادی حسن‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۵۱) و گفته می‌شود که اطلاع‌رسانی اقدامات نظام عدالت کیفری می‌تواند سبب بازسازی اعتماد مردم نسبت به حاکمیت شود. اما رسانه‌ای شدن بیش از حد از جنبه بازدارندگی عام می‌تواند آثاری را به دنبال داشته باشد. بسیاری از مطالعات در اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که ترجیحات افراد ممکن است تحت تأثیر رفتارهای دیگران و هنجارهای اجتماعی شکل بگیرد. افراد معمولاً از یک قاعده ساده تبعیت می‌کنند: اگر دیگران این کار را انجام می‌دهند پس من نیز انجام می‌دهم. برای مثال، در یک مطالعه نشان داده شد افرادی که باور دارند هم‌کلاسی‌هایشان در امتحانات تقلب می‌کنند بیشتر احتمال دارد در آزمون‌ها تقلب کنند و در پژوهشی دیگر مشخص شد دانستن میزان فرار مالیاتی بر تمایل مردم برای تبعیت از قوانین مالیاتی مؤثر است (Zamir and Teichman, 2018: 448). با توجه به این مطالعات می‌توان گفت چنانچه نمایش رسانه‌ای گسترده دادگاه‌های مجرمان در رسانه‌ها، ایجاد نوعی هنجار عدم تبعیت از قوانین را به مردم القا کند، می‌تواند بازدارندگی را تضعیف کند.

۲-۲. تأثیر قطعیت و امکان^۱

برخلاف رویکرد تحلیل اقتصادی نئوکلاسیک که در آن گفته می‌شود افزایش احتمال دستگیری و محکومیت می‌تواند بر برآوردهای مجرمان از خطر تأثیرگذار باشد و بازدارندگی را افزایش دهد، رویکردهای رفتاری موضوع را به شکل دیگری مطرح کرده‌اند. دنیل کانمن در کتاب تفکر سریع و کند، موضوع را بدین شرح توضیح می‌دهد:

مثال زیر را در نظر بگیرید که بر اساس آن در هر چهار گزینه ارائه شده، احتمال برنده شدن شما در یک شرط‌بندی به میزان ۵ درصد افزایش می‌یابد:

الف) از ۰ به ۵ درصد

ب) از ۵ به ۱۰ درصد

پ) از ۶۰ به ۶۵ درصد

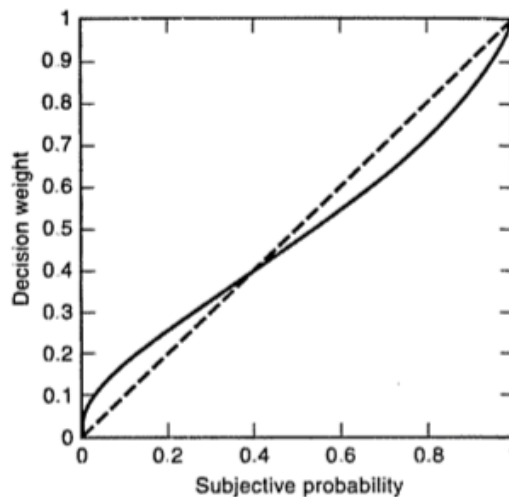
ت) از ۹۵ به ۱۰۰ درصد

اگرچه در تمام موارد بالا، به میزان پنج درصد به احتمال برد افزوده شده است اما این موارد، تجربه و احساس واقعی انسان‌ها را توضیح نمی‌دهند. به نظر می‌رسد میان انسان‌های واقعی بر سر این مسئله توافق وجود دارد که افزایش احتمال از ۰ به ۵ درصد و از ۹۵ به ۱۰۰ درصد تأثیرگذارتر از افزایش احتمال از ۵ به ۱۰ یا از ۶۰ به ۶۵ درصد باشد. افزایش احتمال از ۰ به ۵ درصد سبب می‌شود امری غیرممکن به امری ممکن تبدیل شود. همچنین افزایش احتمال از ۹۵ به ۱۰۰ درصد، امری احتمالی را به امری قطعی مبدل می‌کند. لذا این موارد تنها تغییرات کمی در احتمالات نیستند بلکه می‌توان آن‌ها را تغییری کیفیتی دانست (کانمن، ۱۳۹۶: ۴۶۸-۴۶۷). از این منظر، نمی‌توان گفت افزایش ۵ درصدی در احتمال دستگیری یا محکومیت در سطوح مختلف احتمالات، تأثیرات یکسانی دارد. زیرا سیستم شهودی، نسبت به تغییر در احتمالات واکنش نشان نمی‌دهد و تنها به این مسئله توجه می‌کند که آیا تحقق یک پیامد و نتیجه، ممکن است یا خیر. به عبارت دیگر، سیستم یک یا همان سیستم شهودی تنها به این امر واکنش نشان می‌دهد که یک امر، امکان تحقق دارد و نسبت به احتمال وقوع آن، حساسیت چندانی ندارد (Elffers and Van Gelder, 2017: 127). در واقع از منظر اقتصاد رفتاری، ارزشی که افراد به یک پیامد می‌دهند بر اساس احتمال وقوع آن نیست بلکه به شیوه دیگری انجام می‌شود.

1. certainty and possibility effect

توضیح اینکه برخلاف نظریه مطلوبیت مورد انتظار که فرض می‌کند افراد، نتایج غیرقطعی را بر اساس احتمال وقوع آن‌ها، ارزش‌گذاری می‌کنند، نظریه چشم‌انداز در اقتصاد رفتاری که توسط کانمن و تورسکی ارائه شد، بیان می‌کند وزنی که افراد به پیامدهای احتمالی مختلف تصمیم می‌دهند به صورت مستقیم با احتمال وقوع آن پیامدها تناسب ندارد. مطالعات مختلفی نشان داده‌اند که تابع ارزش احتمالات به صورت غیرخطی، به شکل بهتری رفتارها را توصیف می‌کند. تابعی که در شکل زیر نمایش داده شده از سه فرض تشکیل شده است:

- (۱) اینکه انسان‌ها احتمالات کوچک را بیش از حد ارزش‌گذاری می‌کنند.
- (۲) اینکه انسان‌ها به تغییرات در احتمالات در میانه طیف حساس نیستند.
- (۳) اینکه انسان‌ها احتمالات زیاد را کمتر ارزش‌گذاری می‌کنند (Loewenstein and Lerner, 2003: 624).

Probability weighting function¹

نظریه چشم‌انداز بیان می‌کند که تصمیم‌گیرندگان معمولاً احتمالات زیر ۱ درصد را نادیده می‌گیرند و با آن مانند ۰ درصد رفتار می‌کنند. طبق برخی پژوهش‌های تجربی موجود، زمانی که خطر دستگیری از زیر ۱ درصد به حدود ۵ درصد افزایش یافت، کاهش شدیدی در جذابیت فرصت‌های مجرمانه ایجاد شد در حالی که همین میزان افزایش خطر دستگیری در احتمالات بالاتر مانند رسیدن ۵ درصد به ۱۰ درصد یا ۱۰ درصد به ۱۵ درصد وجود نداشت. این مسئله می‌تواند به توضیح نتایج تحقیقات تجربی

۱. شکل مذکور از مقاله ذیل اقتباس شده است: (Loewenstein and Lerner, 2003).

دربارۀ اینکه افزایش نیروهای پلیس بر نرخ جرم مؤثر است یا خیر کمک کند. بر اساس دیدگاه اقتصاد متعارف، وجود پلیس‌های بیشتر از طریق افزایش قطعیت دستگیری منجر به افزایش بازدارندگی خواهد شد. با این حال برخی پژوهش‌های تجربی به این نتیجه رسیده‌اند که صرف افزایش نیروهای پلیس، تأثیری در کاهش جرم ندارد و برخی دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که قرار دادن پلیس‌های بیشتر در خیابان، تأثیر بازدارندۀ زیادی بر جرایم شدید دارد (Pickett et al, 2020: 1167).

با توجه به وجود تأثیر امکان به نظر می‌رسد اگر کاهشی سریع و شدید در میزان نیروهای پلیس سبب شود که خطر دستگیری ادراک شده توسط مجرمان احتمالی برای جرمی خاص به زیر ۱ درصد کاهش یابد، جذابیت آن جرایم به شدت افزایش می‌یابد چراکه بر اساس نظریۀ چشم‌انداز، اشخاص با احتمالات زیر یک درصد دستگیری به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی آن احتمال، صفر درصد و لذا دستگیری و محکومیت غیرممکن است. اما در صورتی که استخدام نیروهای پلیس بیشتر، تنها موجب افزایش خطر دستگیری نسبت به قبل شود، مثلاً از ۲۰ درصد به ۲۵ درصد افزایش یابد. به نظر می‌رسد که تأثیر چندانی در کاهش جرم نداشته باشد چراکه بر اساس نظریۀ چشم‌انداز انسان‌ها نسبت به تغییرات در احتمالات متوسط، حساسیت چندانی ندارند و این امر با پیش‌بینی اقتصاد متعارف درخصوص مجرمان عقلانی سازگار نیست که بیان می‌دارد هر میزان افزایش در احتمال دستگیری و محکومیت سبب افزایش ادراک مجرم از مجازات مورد انتظار و در نتیجه کاهش ارتکاب جرایم می‌شود.

۲-۳. سوگیری بیش اطمینانی و خوش‌بینی زیاد

یکی از رایج‌ترین سوگیری‌ها در ادبیات اقتصاد رفتاری، بیش اطمینانی و خوش‌بینی بیش از حد^۱ است که بر قضاوت افراد از احتمالات و ارزیابی آن‌ها از خطر نیز تأثیرگذار خواهد بود. این اعتقاد را که احتمال رخداد وقایع خوب برای یک شخص بیش از متوسط و احتمال رخداد وقایع بد کمتر از متوسط است، سوگیری بیش اطمینانی می‌نامند. حتی زمانی که افراد، احتمالات واقعی وقوع یک حادثۀ خاص را می‌دانند، پیش‌بینی‌های آن‌ها درباره‌ی احتمال اینکه آن واقعه برای آنان اتفاق بیفتد تحت تأثیر سوگیری بیش اطمینانی و خوش‌بینی زیاد است^۲ (Korobkin and Ulen, 2000: 1091). از جمله پژوهش‌هایی که سوگیری بیش اطمینانی را مستندسازی کرده توسط نیل وینشتاین انجام شد (Weinstein and Klein, 1996) که از یک نمونه از دانشجویان دانشگاه رانگز^۳

1. overconfidence and overoptimism

۲. کروبکین و یولن در مقاله فوق به نقل از کریستین جولز اشاره کرده‌اند که قریب به دویست مطالعه، شواهدی را در حمایت از وجود این سوگیری ارائه کرده‌اند. نک: Jolls, 1998.

3. Rutgers University

خواست تخمین بزنند کدام یک از مجموعه حوادث ذکر شده در پژوهش، بیشتر احتمال دارد در مورد آن‌ها نسبت به هم‌کلاسی‌هایشان اتفاق بیفتند و کدام یک کمتر احتمال دارد و میزان احتمال چقدر است. از میان ۱۸ اتفاق خوب، که طیفی از خانه‌دار شدن تا بستری نشدن در بیمارستان طی ۵ سال آینده را در برمی‌گرفت، در ۱۵ اتفاق، پاسخ‌دهندگان شانس خود را بیش از متوسط تخمین زدند. بر عکس، افراد به‌صورت متوسط اعتقاد داشتند که ۲۲ مورد از ۲۴ مورد واقعه بد، شامل طیفی از طلاق گرفتن تا از دست دادن شغل و ابتلای به سرطان ریه، نسبت به سایر هم‌کلاسی‌هایشان کمتر احتمال دارد در مورد آن‌ها اتفاق بیفتد. همچنین در پژوهشی دیگر در یک نظرسنجی از ساکنان ویرجینیا که می‌خواستند ازدواج کنند، این نتیجه به دست آمد که اگرچه بیشتر پاسخ‌دهندگان می‌دانستند که نزدیک به نیمی از تمام ازدواج‌ها به طلاق منتهی می‌شوند، زمانی که از آنان پرسیده شد احتمال اینکه ازدواج‌شان منتهی به طلاق شود چقدر است، پاسخ افراد نزدیک به صفر بود (Korobkin and Ulen, 2000: 1091).

سوگیری بیش‌اطمینانی و خوش‌بینی زیاد، نتایج یکسانی را به دنبال دارند با این تفاوت که سوگیری خوش‌بینی زیاد، معطوف به پدیده‌های خارج از کنترل فرد است اما بیش‌اطمینانی معطوف به مهارت‌های شخصی است و سبب می‌شود افراد مهارت‌ها و توانایی‌های خود را بهتر و بالاتر از متوسط مردم ارزیابی نمایند که به آن، تأثیر بهتر از متوسط^۱ نیز گفته می‌شود. برای مثال، نتایج یک پژوهش مشهور نشان داد که حدود نود درصد از رانندگان اعتقاد داشتند رانندگی آن‌ها بهتر از متوسط رانندگان است. در پژوهشی دیگر نشان داده شد که ۹۷ درصد از مصاحبه‌کنندگان معتقد بودند در تصادف نکردن، عملکرد بهتری نسبت به متوسط افراد دارند (Ma, 2020: 21). همچنین در مطالعه‌ای دیگر، شرکت‌کنندگانی که در آزمون‌های مهارت‌های مختلف فکری، جزء ۲۵ درصدی بودند که کمترین نمرات را گرفتند باور داشتند بهتر از متوسط شرکت‌کنندگان عمل کرده‌اند (Zamir and Teichman, 2018: 62). شواهد موجود نشان می‌دهند که این تأثیر بهتر از متوسط بودن در موارد قابل کنترل بیشتر از موارد غیرقابل کنترل و در موارد مبهم بیشتر از موارد متعین و مشخص وجود دارد. همچنین بیان شده است زمانی که افراد، اطلاعاتی را دریافت می‌کنند که نشان می‌دهد تخمین اولیه آن‌ها بیش از حد بدبینانه بوده است در تخمین‌های خود بیشتر تجدیدنظر می‌کنند تا زمانی که اطلاعاتی را دریافت می‌کنند که نشان می‌دهد تخمین‌های اولیه آن‌ها بیش از حد خوش‌بینانه بوده است. این به‌روزرسانی گزینشی^۲ به افراد اجازه می‌دهد علی‌رغم وجود شواهدی که خلاف باورهای آن‌ها را نشان می‌دهد، همچنان خوش‌بین باشند (Zamir and Teichman, 2018: 62). لازم به ذکر

1. "better than average" effect
2. selective updating

است یکی دیگر از نمودهای سوگیری بیش اطمینانی این است که میزان اطمینان افراد نسبت به دقت ارزیابی‌ها و قضاوت‌های خود بیش از واقعیت است.

این اعتقاد که احتمال اینکه چیزهای خوب برای ما اتفاق بیفتند بیش از متوسط است و احتمال اینکه چیزهای بد در مورد ما اتفاق بیفتند کمتر از متوسط است، می‌تواند بر ادراک مجرمان از خطر دستگیری و مجازات مؤثر باشد. این مسئله به لحاظ تأثیری که بر بازدارندگی دارد قابل توجه است زیرا بر اساس آن، مجرمان به صورت نظام‌مندی، از یک سو، احتمال دستگیری و محکومیت خود را کمتر از واقع تخمین می‌زنند و لذا ادراک آنان از هزینه‌های ارتکاب جرم کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، منافع حاصل از ارتکاب جرم را زیاد برآورد می‌کنند. در نتیجه احتمال ارتکاب جرم توسط آن‌ها می‌تواند بیشتر از میزانی باشد که یک انسان عقلانی طبق پیش‌بینی‌های نظریات نئوکلاسیک مرتکب می‌شود. باید به این نکته توجه داشت که اگرچه بیش اطمینانی و خوش‌بینی زیاد به دلایل پیش‌گفته می‌تواند سبب کاهش میزان بازدارندگی شوند اما درک تأثیر آن بر کنترل جرم، نیازمند در نظر گرفتن موارد دیگر نیز هست. توضیح اینکه با توجه به این سوگیری، انتظار می‌رود که مجرمان خوش‌بین، اقدامات احتیاطی کمتری را در زمان ارتکاب جرم انجام دهند زیرا ادراک پایین‌تری از احتمال دستگیری خود دارند (Garoupa, 2003: 9) و نسبت به شهود، دوربین‌های نظارتی و سایر عواملی که می‌توانند خطر دستگیری‌شان را افزایش دهد، کمتر توجه کنند. در نتیجه احتمال دستگیری آن‌ها افزایش می‌یابد. همچنین این سوگیری سبب می‌شود اقدامات احتیاطی قربانیان احتمالی جرم نیز کاهش یابد و لذا ارتکاب جرم تسهیل شود.

۳. سوگیری‌های شناختی در ادراک شدت مجازات

رفاه از منظر اقتصاد متعارف، در نتیجه دستیابی به ترجیحات به دست می‌آید یعنی دستیابی به چیزهایی که انسان‌های دارای اطلاعات کامل، عقلانی و خودمنفعت عموماً آن‌ها را ترجیح می‌دهند. از این منظر، درآمد یکی از اصلی‌ترین عوامل در افزایش رفاه به شمار می‌رود. اما اقتصاددانان رفتاری تأکید کرده‌اند که رفاه ذهنی نیز یک عنصر اساسی است که باید نقش آن را در تحلیل‌ها مشخص کرد. برای اینکه نقش رفاه ذهنی در تحلیل مجازات‌ها مشخص شود باید به این نکته توجه داشت که مجازات‌ها چگونه به اشخاصی که آن‌ها را دریافت می‌کنند آسیب می‌زنند. در تحلیل اقتصادی متعارف مجازات‌ها فرض می‌شود که هر چه میزان مجازات، برای مثال تعداد روزهایی که شخص در زندان است، بیشتر باشد، رنج ناشی از آن و شدت مجازات نیز بیشتر خواهد بود. اما اقتصاد رفتاری شواهدی را ارائه داده که نیاز به بررسی‌های بیشتر در این زمینه را ایجاد کرده است.

۳-۱. سازگاری روانی

سازگاری روانی به گرایش افراد برای سازگاری با شرایط جدید اشاره دارد به گونه‌ای که حتی تغییرات شدید در زندگی انسان‌ها تغییرات نسبتاً کوچکی را در رفاه ذهنی آن‌ها ایجاد می‌کند (Zamir and Teichman, 2018: 452). توضیح اینکه هر انسانی از لحاظ عاطفی و روانی، نسبت به اوضاع و احوال پیرامون خود یک نقطه استقرار دارد، یعنی وضعیتی که در آن، وضعیت وی «معمولی» است: نه خوشحال است و نه ناراحت. زمانی که رخداد یا تغییری در زندگی انسان حادث می‌شود که وی را خوشحال یا ناراحت می‌کند، از این نقطه استقرار فاصله می‌گیرد و سطح رفاه ذهنی وی افزایش یا کاهش می‌یابد. اما نکته قابل توجه این است که چنین وضعیتی، موقتی است. برای مثال، نتایج برخی تحقیقات در خصوص انسان‌هایی که برنده بخت آزمایی و یا دچار فلج جسمی شده بودند نشان داده است که پس گذشت مدت زمانی نه‌چندان طولانی، خوشحالی یا ناراحتی اولیه از بین می‌رود و شخص مجدداً به همان نقطه استقرار روانی و عاطفی سابق خود بازمی‌گردد (آشوری و صبوری‌پور، ۱۳۹۴: ۸).

در مورد مجازات حبس نیز می‌توان گفت افراد به شکل قابل توجهی به بودن در زندان سازگار می‌شوند. در ابتدا شادی آن‌ها به پایین‌ترین سطح می‌رسد، اما زمانی که به محیط جدیدشان سازگار شوند و برای مثال ارتباطات اجتماعی جدیدی را در محیط زندان شکل دهند یا به شرایط زندگی در زندان عادت کنند، شادی آن‌ها افزایش می‌یابد. اینکه مدت زمان لازم برای سازگاری با محیط زندان چقدر است نیازمند انجام بررسی‌های تجربی می‌باشد.^۱ نکته قابل توجهی که پدیده سازگاری روانی می‌تواند به مطالعات مربوط به بازدارندگی اضافه کند این است که در بازدارندگی خاص، در کنار سایر عوامل در نظر گرفته شود.^۲

لازم به ذکر است که این مسئله از لحاظ بازدارندگی عام مؤثر نیست. زیرا انسان‌ها توانایی خود را در سازگاری با حوادث خوب و بد، کمتر از واقع تخمین می‌زنند. این مسئله که انسان‌ها در

۱. لازم به ذکر است که بسیاری از تحقیقات مربوط به رفاه ذهنی و پیش‌بینی‌های احساسی از مقیاس‌های خودگزارشی (self-report scales) استفاده می‌کنند مانند این که از اشخاص پرسیده شود که در حال حاضر چقدر خوشحال هستند یا به صورت کلی در چند وقت اخیر چقدر احساس شادی کرده‌اند یا در آینده چقدر خوشحال خواهند بود (Wilson and Gilbert 2003: 352). لذا انجام مطالعات تجربی در خصوص سازگاری می‌تواند با پرسش از افراد زندانی در مقاطع مختلف زمانی پس از ورود آنها به زندان درباره احساس آن‌ها صورت گیرد.

۲. بدیهی است مدت زمان بیشتر حبس، برای مثال، می‌تواند سبب محرومیت زندانیان شاغل از درآمد بیشتری شود که به لحاظ عینی، عامل مهمی در کاهش رفاه به شمار می‌رود. اما نکته قابل توجه این است که پدیده سازگاری روانی نیز باید در سیاست‌گذاری‌ها مد نظر قرار گیرد. این مطلب در ادامه بیشتر تبیین می‌شود.

پیش‌بینی احساسی^۱ ضعیف هستند به این معنا است که برای پیش‌بینی حالات احساسی خود در آینده یعنی لذت یا رنجی که یک حادثه خوب یا بد تجربه نشده به آن‌ها می‌دهد با مشکل مواجه هستند (Ulen, 2014: 101). لذا اشخاصی که مجازات را تجربه نکرده‌اند تصور می‌کنند در صورت محکومیت، رنج ناشی از مجازات به شدت آن‌ها را آزرده خاطر خواهد کرد و از این‌رو گفته شد که سازگاری روانی، تأثیری از حیث بازدارندگی عام ندارد. همچنین پدیده سازگاری روانی به لحاظ ناتوان‌سازی شخص مجرم نیز تأثیری ندارد و بدیهی است که فرد به میزانی که در زندان باشد توانایی ارتکاب جرم را نخواهد داشت.

۲-۳. غفلت از طول زمان^۲ و اکتشاف اوج-انتهای^۳

شواهدی وجود دارد که انسان‌ها در به یاد آوردن تجربیات گذشته، دچار «غفلت از طول زمان»^۴ هستند، به این معنا که به صورت دقیق، طول مدت تجربیات خوب یا بد خود را به خاطر نمی‌آورند. کانمن و تورسکی از بیمارانی که در معرض یک معالجه ناخوشایند قرار داشتند تقاضا کردند که میزان رنج خود در کل معالجه را بیان کنند. بعدها از همان بیماران خواسته شد میزان ناخوشایندی آن معالجه را رتبه‌بندی کنند. نتیجه این بود که آنچه از تجربه خوب یا بد یک رویداد در ذهن‌ها باقی می‌ماند مرتبط با میانگین یا سطح کلی درد و رنج در طول زمان نیست. بلکه به تجارب اوج یعنی بدترین لحظات تجربه شده، و میزان رنج انتهایی رویداد بستگی دارد (کانمن، ۱۳۹۶: ۵۶۹).

نتایج تحقیقات نشان داده است آنچه افراد از یک واقعه به یاد می‌آورند، برابندی از جمع دو نقطه زمانی از آن تجربه است: نقطه اوج (زمانی از آن تجربه که شدیدترین اثر روانی مطلوب یا نامطلوب را بر شخص داشته است) و نقطه پایان (وضعیت عاطفی و روانی که در پایان تجربه احساس می‌شود). همین موارد در خصوص یادآوری تجربه زندان توسط مجرمان نیز مصداق دارند (صبوری‌پور، ۱۳۹۰: ۱۷۴)^۵. نقطه اوج در تجربه حبس را می‌توان زمان ورود مجرم به حبس دانست که وی بیشترین فشار روانی را احساس می‌کند و نقطه انتهایی نیز زمان آزادی از زندان است.

۳-۳. وقفه در سازگاری

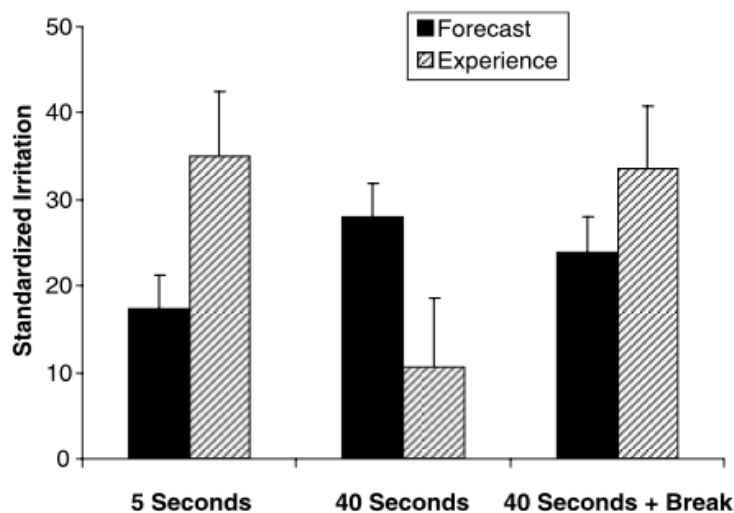
یکی از راهکارهای تغییر دادن فرایند سازگاری، متوقف ساختن آن است. افراد وقتی در رخدادهای ناراحت‌کننده، وقفه ایجاد نمی‌کنند رنج کمتری می‌برند و زمانی که در رخدادهای خوشایند، گسستگی

1. affective forecasting
2. duration neglect
3. Peak-End heuristic
4. duration neglect

۵. برای مشاهده مثال‌های دیگر بنگرید به آشوری و صبوری‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲.

به وجود می‌آورند لذت بیشتری نصیبشان می‌شود. هر وقفه‌ای، افراد را از سازگاری با رخداد دور می‌کند و این یعنی آنکه ایجاد وقفه در رخداد های ناراحت کننده، بد ولی در رخداد های خوشایند، خوب است. شاید عموم مردم تصور کنند که ایجاد وقفه در رخدادی ناراحت کننده یا خسته کننده، مطلوب است، اما همان وقفه قابلیت افراد را در سازگاری کاهش می‌دهد و باعث می‌شود وقتی مجبور هستند دوباره همان کار را تکرار کنند وضع برایشان بدتر شود (آریلی، ۱۳۹۶: ۲۵۳).

لیف نلسون و تام میویس در مجموعه‌ای از آزمایش‌ها به بررسی این مسئله پرداختند که ایجاد وقفه‌های کوچک در لذت و ناراحتی کلی حاصل از رخداد های خوشایند یا ناخوشایند چه تأثیری دارد؟ در این آزمایش از ۱۴۰ نفر دانشجو خواسته شد که با یک هدفون به صدای یک جاروبرقی گوش بدهند که امری آزاردهنده بود. آزمایش شونندگان به سه گروه تقسیم شدند. گروه اول ۵ ثانیه به صدا گوش داد. گروه دوم ۴۰ ثانیه و گروه سوم ابتدا برای ۴۰ ثانیه و پس از وقفه‌ای ۵ ثانیه‌ای، مجدداً به مدت ۵ ثانیه به این صدا گوش دادند. سپس از آن‌ها خواسته شد ۵ ثانیه انتهایی را ارزیابی کنند. نتایج نشان داد شرکت کنندگان گروه دوم به صدا عادت کردند و گروهی که ۴۰ ثانیه به صدا گوش داده بودند نسبت به گروه اول و گروه سوم، آن را کمتر آزاردهنده می‌دانستند (Nelson and Meyvis, 2008: 657). در حالی که پیش‌بینی آن‌ها این بود که گروه دوم، سختی بیشتری را متحمل شود و ایجاد وقفه در گوش کردن به صدا سبب بهبود وضعیت شود؛ ایجاد وقفه در گوش دادن به صدای آزاردهنده، تجربه را ناخوشایندتر نمود.



بر این اساس می‌توان گفت از ایجاد وقفه در مدت حبس، برای مثال، از طریق اعطای مرخصی به زندانیان نیز می‌توان به‌عنوان راهکاری برای جلوگیری از سازگاری افراد با محیط زندان استفاده کرد. لذا اگرچه در تحلیل اقتصادی متعارف، فرض می‌شود که اعطای مرخصی به زندانیان با کاهش تعداد روزهایی که شخص در زندان است از شدت مجازات و میزان بازدارندگی می‌کاهد، اما با توجه به بحث سازگاری روانی، می‌توان گفت اعطای مرخصی (به‌طور حساب‌شده و با شناسایی مدت زمان لازم برای سازگاری) با ایجاد وقفه در فرایند سازگاری شخص با محیط زندان در جهت افزایش بازدارندگی قابل استفاده است. به‌ویژه اینکه با هر بار بازگشت فرد از مرخصی به زندان، وی یک نقطه اوج جدید را بر اساس قاعده اوج - انتها تجربه خواهد کرد و به این ترتیب تجربه زندان را با سختی بیشتری به خاطر خواهد آورد.

دلالت دیگری که بحث سازگاری روانی و اکتشاف اوج - انتها در خصوص بازدارندگی می‌تواند داشته باشد این است که مرخصی‌های زندانیان، مرخصی منتهی به آزادی نباشند. زیرا در این صورت، سختی نقطه انتهایی تجربه حبس کاهش یافته و خاطره مثبت‌تری در ذهن مجرم باقی می‌ماند. همچنین در صورتی که بتوان با انجام اقداماتی که با موانع اخلاقی مواجه نیستند، سختی دوره انتهایی حبس را افزایش داد؛ می‌توان نقطه انتهایی را به‌گونه‌ای رقم زد که بیشتر در ذهن مجرم باقی بماند و یادآوری شود. برای مثال، چنانچه بتوان با تغییر محل نگهداری شخص در انتهای حبس، در فرایند سازگاری او با محیط، وقفه ایجاد کرد و با تغییر دادن اطرافیان وی، تعاملات اجتماعی شخص را با دشواری مواجه کرد می‌توان توقع داشت که سختی انتهای حبس بیشتر در ذهن مجرم باقی‌مانده و در کاهش تکرار جرم مؤثر باشد.

۳-۴. وابستگی به نقطه مرجع

تحقیقات تجربی در روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری مکرر نشان داده‌اند مطلوبیتی که یک شخص برای پیامدی خاص قائل است، بستگی به ارتباط آن پیامد با سایر پیامدهایی دارد که شخص انتظار وقوع آن‌ها را دارد. این پدیده با نام ترجیحات وابسته به مرجع^۱ شناخته می‌شود. یک مثال سنتی برای توضیح این پدیده، مثالی است که تالر (۱۹۸۰) آن را بیان کرده است. وی توضیح می‌دهد شخصی که به دنبال خرید یک ماشین حساب ۲۵ دلاری است به احتمال زیاد در صورتی که بداند در نقطه دیگری از شهر می‌تواند این ماشین حساب را به قیمت ۲۰ دلار خریداری کند مسافت میان محل سکونت تا فروشگاه مذکور را طی می‌کند تا ۵ دلار صرفه‌جویی کند، اما اگر شخصی بخواهد یک

1. reference-dependent preferences

کت به قیمت ۱۲۵ دلار بخرد احتمالاً برای گرفتن تخفیف ۵ دلاری حاضر نیست مسافت مشابه را تا مغازه‌ای که آن کت را ۱۲۰ دلار می‌فروشد طی کند. زیرا با مقایسه تخفیف ۵ دلاری با قیمت کامل کت و ماشین حساب که نقاط مرجع به حساب می‌آیند صرفه‌جویی ۵ دلاری برای خرید کت، کمتر از ماشین حساب به نظر می‌رسد (Bushway and Owens, 2013: 302).

با توجه به وابسته بودن ترجیحات افراد نسبت به نقطه مرجع می‌توان گفت اینکه آیا تجربه مجازات، ادراک فرد نسبت به شدت، سرعت و قطعیت مجازات را افزایش یا کاهش می‌دهد مستقیماً به انتظارات قبلی مجازات‌شونده بستگی دارد و اگر یک ضمانت اجرا از نظر شدت و قطعیت، کمتر از چیزی باشد که مورد انتظار مجرم بوده است، مجازات، ادراک شدت و قطعیت را کاهش می‌دهد. شبیه این مسئله به تجربیات روزمره می‌تواند برای توضیح کمک‌کننده باشد. تصور این مسئله سخت نیست که انسان‌ها از یک فیلم در سطح متوسط لذت ببرند، اگر انتظار داشته باشند که یک فیلم افتضاح باشد، اما در صورتی که انتظار داشته باشند که یک فیلم برنده اسکار را ببینند از همین فیلم در سطح متوسط خوششان نخواهد آمد. بر این اساس تجربه شدت مجازات به دو عامل بستگی دارد. اول، میزان مجازاتی که قاضی به آن حکم می‌دهد نسبت به میزان مجازات قانونی که مجرم تصور اعمال آن را داشته است. دوم، میزان مجازاتی که در عمل در مورد مجرم به اجرا در می‌آید نسبت به مجازاتی که در حکم صادره آمده است. لذا چنانچه مجازاتی که مجرم تجربه می‌کند نسبت به مجازات قانونی و یا مجازات مندرج در حکم، خفیف‌تر باشد، مجرم این تجربه را ملاک تصمیم‌گیری برای ارتکاب مجدد جرم قرار می‌دهد.

درک نقش انتظارات در ارتباط میان مجازات و رفتار مجرمانه در آینده، در برخی کشورها مبنای تصویب برخی قوانین قرار گرفته است. برای مثال، می‌توان گفت برای نزدیک کردن تصور مجرم از مجازات مورد انتظار به مجازات‌های قانونی، شاخص‌های تعیین مجازات^۱ از سال ۱۹۸۰ در ۲۲ ایالت و حوزه قضایی فدرال ایالات متحده تعیین شده‌اند و در ۱۹ ایالت همچنان این شاخص‌ها وجود دارند هرچند که هیچ‌یک از آن‌ها شبیه به هم نیستند (Frase, 2019: 79). همچنین می‌توان گفت قوانینی که با عنوان واقع‌گرایی در تعیین مجازات^۲ شناخته می‌شوند برای نزدیک کردن تجربه مجازات توسط مجرم و مجازات تعیین شده در حکم تصویب شده‌اند. با توجه به اینکه تفاوت زیاد میان مجازات تعیین شده و میزان واقعی مجازات تحمل شده، کارآیی تهدید به مجازات را کاهش

1. sentencing guidelines
2. truth in sentencing

می‌دهد، قوانین واقع‌گرایی در تعیین مجازات، آزاد شدن شخص زندانی قبل از اینکه نسبت زیادی از مدت محکومیت خود را طی کرده باشد، ممنوع کرده‌اند (Bushway and Owens, 2013: 303). با توجه به وابستگی به نقطه مرجع به نظر می‌رسد هماهنگی و سازگاری میان تهدید و عملکرد واقعی نظام عدالت کیفری می‌تواند در کاهش جرم مؤثر باشد و امکان افزایش بازدارندگی خاص با نزدیک کردن مجازات‌های احتمالی مورد انتظار با آنچه نظام عدالت کیفری در واقع اعمال می‌کند وجود داشته باشد.

نتیجه

استفاده از سیستم‌های دوگانه پردازش اطلاعات (منطقی و شهودی) در کنار هم سبب می‌شود که انسان‌ها همیشه انتخاب‌هایی را انجام ندهند که در راستای حداکثرسازی منافع مورد انتظار و حداقل‌سازی هزینه‌های مورد انتظار آن‌ها باشد. در این مقاله، برخی از قواعد اکتشافی و سوگیری‌های شناختی (به‌عنوان بخشی از کارکرد سیستم شهودی پردازش اطلاعات) که مجرمان ممکن است در تصمیم به ارتکاب جرم از آن‌ها استفاده کنند بررسی شد که بعضی از آن‌ها مربوط به جمع‌آوری اطلاعات برای ارتکاب جرم و بعضی مربوط به ادراک قطعیت و شدت مجازات‌ها است.

سوگیری‌هایی که تحت عنوان سوگیری‌های محتمل در جمع‌آوری اطلاعات برای ارتکاب جرم بیان شدند هر یک به‌نحوی نشان می‌دهند فرض وجود اطلاعات کامل و بررسی تمام گزینه‌های محتمل برای تصمیم‌گیری، امر دقیقی نیست. چراکه بر اساس سوگیری تأیید، مجرمان به شواهدی که در جهت تأیید تصمیم آن‌ها است وزن بیشتری می‌دهند و به‌دلیل وجود سوگیری خدمت به خود، دستگیری و محکومیت را به عوامل ناپایدار بیرونی نسبت می‌دهند که احتمال بررسی بیشتر و کنترل آن‌ها در زمان ارتکاب مجدد جرم وجود دارد. همچنین بر اساس تأثیر اجماع کاذب، به‌ویژه در خصوص قوانین مبهم تصور می‌کنند نگاه دیگران نیز به وقایع مانند آن‌ها است و چنانچه آن‌ها خود را مصداق ماده قانونی ندانند تصور می‌کنند نگاه مقامات قضایی نیز این‌گونه است.

اکتشاف‌ها و سوگیری‌های شناختی مؤثر در قطعیت مجازات‌ها هر یک به‌نحوی می‌توانند موجبات اشتباه در ادراک احتمالات دستگیری و محکومیت را فراهم کنند. در اکتشاف دسترس‌پذیری گفته شد که احتمالات عینی دستگیری و محکومیت، عامل اصلی در ادراک قطعیت مجازات نیستند که با تغییر دادن آن‌ها در عالم واقع لزوماً تغییری در رفتار افراد ایجاد شود. آنچه از منظر بازدارندگی واجد اهمیت است، احتمالات ذهنی افراد در خصوص دستگیری و محکومیت است و هرچه سرعت و سهولت به‌یادآوری مصادیق یک واقعه بیشتر باشد، افراد احتمال وقوع آن را بالاتر تخمین می‌زنند. مطالعات تجربی در خصوص تأثیر قطعیت و امکان این نتیجه را به دست دادند

که ایجاد هر گونه تغییر در احتمالات دستگیری و محکومیت، تأثیرات مشابهی نخواهد داشت و افراد نسبت به تغییر در احتمالات متوسط واکنش چندانی نشان نمی‌دهند. در نهایت اینکه وجود سوگیری‌های بیش‌ازمیان و خوش‌بینی زیاد سبب می‌شوند اشخاص احتمالات دستگیری و محکومیت خود را کمتر و منافع جرم را بیشتر از حد تخمین بزنند.

در بخش اکتشاف‌ها و سوگیری‌های شناختی مرتبط با ادراک شدت مجازات‌ها نیز بیان شد که باید نقش رفاه ذهنی را در محاسبات مربوط به مجازات حبس به حساب آورد. با توجه به اینکه افراد پس از مدتی با شرایط زندان سازگار می‌شوند و بر اساس اکتشاف اوج-انتهای، تنها نقاط اوج و انتهای تجربه زندان را به خاطر می‌آورند و نه طول مدت حبس را، می‌توان با راهکارهایی مانند اعطای مرخصی‌های حساب‌شده به زندانیان از سازگاری آن‌ها با محیط کاست و با اقداماتی نظیر تغییر دادن محل نگهداری زندانیان و تعاملات اجتماعی آن‌ها در انتهای مدت حبس، تجربه تلخ‌تری از زندان را ایجاد و به این ترتیب، احتمال تکرار جرم را کاهش داد. همچنین گفته شد با توجه به اینکه مجرمان، تجربه مجازات را ملاک محاسبات خود قرار می‌دهند و نه مجازات قانونی یا مجازات مقرر در حکم را، پس به منظور تأثیرگذاری تغییرات قانونی بر رفتار مجرمان، باید تجربیات واقعی مجرمان را به مجازات‌های قانونی نزدیک کرد. به نظر می‌رسد که توجه به موارد فوق‌الذکر می‌تواند در توضیح علل عدم موفقیت برخی سیاست‌های مقابله با جرم مفید باشند و راهکارهای جدیدی را برای افزایش بازدارندگی ارائه دهند.

منابع

فارسی

- ارونسون، الیوت (۱۳۸۵)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات رشد.
- امیری، میثم (۱۳۹۶)، «اقتصاد رفتاری و فرار مالیاتی»، پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۱.
- آریلی، دن (۱۳۹۶)، جنبه مثبت بی‌منطق بودن، ترجمه اصغر اندرودی، چاپ دوم، تهران: نشر دایره.
- آشوری، محمد، صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۴)، «مقایسه اثر شدت و قطعیت حبس بر بازدارندگی آن»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۳.
- رشادتی، جعفر، رضایی، علی (۱۳۹۹)، «کیفرشناسی تشهیر و امکان‌سنجی نشر تصویر، حکم محکومیت و رسواسازی قضات متخلف»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰.
- صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۰)، تبیین جزایی جرم‌شناسی عقلانیت در بزهکاری، رساله برای دریافت درجه دکتری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کانمن، دنیل (۱۳۹۶)، تفکر سریع و کند، ترجمه فروغ تالو صمدی، چاپ چهارم، کرج: نشر در دانش بهمن.
- مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۳)، «پوشش تلویزیونی فرایند رسیدگی در دادگاه‌های کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۸، شماره ۸۷.
- وینتر، هارولد (۱۳۹۴)، اقتصاد جرم، ترجمه حمید بهره‌مند و زهرا ساکیانی، تهران: نشر دادگستر.
- هالپرن، دیوید (۱۳۹۸)، تلنگرچی در واحد تلنگر، ترجمه بهنام شهانی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.

انگلیسی

- Bushway, Shawn, Owens, Emily (2013), Framing Punishment: Incarceration, Recommended Sentences, and Recidivism, *Journal of Law and Economics*, 56 (2).
- Camerer, Colin, Loewenstein, George (2004), Behavioral Economics: Past, Present, Future, *Advances in Behavioral Economics*.
- Dale, Stephen (2015), Heuristics and Biases: The Science of Decision-Making, *Business Information Review*, 32 (2).
- Elffers, Henk, Van Gelder, Jean-Louis (2017), Criminal Decision Making: Time to Reject the Rational Choice Theory and Go on with the Dual Process Theory?, *Liber Amicorum Gerben Bruinsma*.
- Frase, Richard (2019). Forty Years of American Sentencing Guidelines: What Have We Learned? *Crime and Justice*, 48 (1).
- Garoupa, Nuno (2003), Behavioral Economic Analysis of Crime: A Critical Review, *European Journal of Law and Economics* 15 (1).
- Gilovich, Thomas, Ross, Lee (2016), The Wisest One in the Room: How You Can Benefit from Social Psychology's Most Powerful Insights, Simon and Schuster.
- Harel, Alon (2014), Behavioral analysis of criminal law a survey, *The Oxford Handbook of Behavioral Economics and the Law*, edited by Zamir, Eyal, teichman, Doron, Oxford University Press.